



- ۲..... مقدمه
- ۲..... نکات موجود در آیه ۹۰ سوره مائده
- ۲..... ۴- حصر
- ۳..... احتمالات حصر
- ۴..... ۵- مفهوم و کاربرد «رجس»
- ۵..... ۶- «مَنْ عَمِلَ الشَّيْطَانُ» قید توضیحی یا قید احترازی؟
- ۶..... ۷- احتمالات «فَاجْتَنِبُوهُ»
- ۷..... ۸- استفاده حکم الزامی
- ۸..... ۹- «میسر» در لغت و روایات
- ۸..... نظر آقای سبحانی در مورد «میسر»



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

اولین قسم از اقسام مبحث قمار لعب با آلات معده للقمار مع الرهان بود که قدر متیقن فتاوی عامه و خاصه حرمت قمار است که در این صورت دارای ادله‌ای هست.

ابتدا از آیات شروع کردیم، اولین آیه، آیه ۲۱۹ سوره بقره بود که بررسی شد. دومین آیه، آیه شریفه ۹۰ سوره مائده بود. در این آیه شریفه، جهاتی وجود دارد که این جهات به نحوی در بحث‌های بعد دخالت دارد که عمده مباحث را ذیل خود آیه عرض می‌کنیم.

نکات موجود در آیه ۹۰ سوره مائده

سه نکته را راجع به آیه بیان کردیم.

۱- تدریجیت تحریم خمر

۲- مفهوم کلمه انصاب

۳- مفهوم کلمه ازلام

نکات باقی‌مانده عبارت‌اند از:

۴- حصر

نکته چهارم در آیه شریفه حصر است، إنمائی که در آیه آمده است «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (مائده/۹۰) آیه شریفه این موارد را در رجسیت حصر می‌کند. این آیه مفید حصر است و یکی از جهات تأکیدی هم که در آیه هست همین نکته است حدود پانزده وجه تأکیدی در این سه آیه در مورد حرمت قمار و خمر برشمرده شده و در انوار الفقاهه به این نکات اشاره شده است، در تفاسیر دیگر هم هست.

یکی از جهات تأکیدی، إنمائی است که مفید حصر است می‌گوید همه قمار پلیدی است این نکته حصری است که مفید تأکید در حرمت و پلیدی و اشکالی که در قمار وجود دارد است. سؤالی که مطرح می‌شود این



است که نسبت این آیه با آیه ۲۱۹ بقره چیست و آیا نوعی اعراض از چیزی است که در آیه قبلی گفته شده است؟

در نکته اول گفته شد این حکم تدریجی است به تدریج آمده و به این آیه است رسیده است. در نکته چهارم می‌خواهیم حصر را با آن آیه بسنجیم.

در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره/۲۱۹) ذکر شده که منافع هست دو احتمال وجود داشت یک احتمال این که واقعاً منافی است یک احتمال هم این بود که از باب همراهی با مخاطب می‌گفت که منافی وجود دارد که مفصل شرح داده شد.

در این آیه می‌فرماید که وجود و ماهیت و هویت این‌ها را در رجسیت و پلیدی حصر می‌کند ممکن است کسی بگوید که آیه احتمال اول در آنجا را تقویت می‌کند اولین احتمال، قصه حضرت ابراهیم علیه‌السلام است که حضرت از باب همراهی می‌فرماید «هذا ربِّي» (انعام/۷۶). چون آیه می‌گوید این‌ها فقط پلیدی است شاهد بر این می‌شود که آنجا که آیه می‌فرماید در آن منافی هست، از باب «هذا ربِّي» و همراهی با مخاطب و اعتقادات این را می‌فرماید نه اینکه واقعاً دو نوع مصلحت و مفسده در آن وجود دارد و مفسده در آن ارجح است که احتمال دوم بود.

این سؤال ممکن است اینجا مطرح بشود و این‌طور می‌شود به آن پاسخ داد که حصری که آیه در مورد پلیدی این‌ها می‌کند با آن احتمال هم سازگار است برای اینکه این حصر در واقع حصر تأکیدی و اضافی است و در واقع برای تأکید ارجحیت مفسده بر مصلحت، حصر را آورده و در مقام تراحم می‌فرماید فقط از این فساد صادر می‌شود.

خیلی جاها که برای مبالغه و تأکید می‌گوییم چیزی جز خوبی در این نیست در حالی که ممکن است بدی هم در آن باشد، یا جز بدی در چیزی آن نیست در حالی اصولاً در عالم ممکن است هر چیزی خوبی هم داشته باشد از باب تغلیب و تأکید حصر می‌کند نه اینکه حصر به تمام معنای حقیقی، در آن باشد.

احتمالات حصر

نکته چهارم این است که اینمای در این آیه شریفه که مفید حصر است دارای دو احتمال است:

- ۱- یکی اینکه حصر، حصر حقیقی کامل و تام باشد که اگر این باشد شاهی می‌شود که آن احتمال در آیه را ترجیح بدهیم که می‌گفت، -«مَنَافِعُ لِلنَّاسِ»- این از باب «هذا ربِّي» - همراهی با آن‌ها- است.



احتمال اول سازگار با احتمال اول در بحث قبلی است در آیه قبلی گفته شد، این که آیه می فرماید «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» از باب همراهی است، اینمای اینجا هم باید بگوییم حصر حقیقی است حصر حقیقی که باشد با احتمال اول آنجا سازگار است.

۲- احتمال دوم این است که اینجا إنما از باب تأکید و تغلیب و یک نوع حصر اضافی و تغلیبی باشد، این احتمال دوم با احتمال دوم آنجا سازگار است که آنجا که می گوید: «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» از باب همراهی و تعارف و تدریج و امثال اینها نیست بلکه واقعی است.

به بیان سوم دو تا ظهور در دو آیه هست که بین آن نوعی تعارض است به عبارت دیگر اگر به ظاهر «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ». أخذ بکنیم باید بگوییم واقعاً در اینها منافع است نه اینکه از باب همراهی با شما می گوییم قبول داریم، از باب تسلیم نیست از باب واقع گویی است.

ظاهر «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» واقعی است ظاهر إنما هم حصر حقیقی است، اصل در ادات حصر افاده حصر حقیقی است به عقیده ما ظهورهای اولیه در آنجا واقع گویای است نه تسلیم، اینجا هم ظاهرش حصر حقیقی است نه اضافی و تغلیبی.

یا باید بگوییم «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» آنجا، مثل «هَذَا رَبِّي» (انعام/۷۶). است از باب تسلیم با خصم یا مخاطب این طور می گوید یا این که واقعاً فيه «مَنَافِعُ لِلنَّاسِ» ولی اینجا که می گوید إنما، از باب تغلیب است و می گوید در این خمر یا میسر جز پلیدی نیست جهات منفعتی و خوبی آنها را نفی می کند. یکی از این دو تا را باید کنار گذاشت.

این هم بحثی است که در إنما هست.

آنجا هم که قمار نبود همان میسری که آنجا بود همین جا هم هست فرقی ندارد.

امکان روشنی برای ترجیح خیلی نیست.

بحث چهارم که در بحث های فقهی تأثیری ندارد این نکته بیشتر تفسیری بود تا نکته فقهی.

۵- مفهوم و کاربرد «رجس»

نکته پنجم در آیه شریفه، رجس است در بعضی جاها تصور شده است که رجس به معنای نجاست در مقابل طهارت است اما جواب داده اند که مفهوم عرفی رجس به معنای پلیدی است که اعم از نجاست است ممکن است



چیزی نجس هم نباشد ولی به آن پلید گفته شود بنابراین مفهوم رجس پلیدی است یعنی چیزی که طبع از آن تنفر دارد و مورد تنفر طباع عقلاء و ناس است.

از حیث کاربرد و کاربست هم رجس دو حالت دارد هم بر اعمال اطلاق شده است - در بعضی آیات قرآن رجس، عمل پلیدی است، - هم بر اعیانی که متعلق افعال است اطلاق شده است. «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج/۳۰) اینجا، من اگر بیانیه باشد می‌گوید رجس همان بت یا اوثان است و در بعضی آیات دیگر هم رجس بر اعمال تطبیق داده شده است؛ بنابراین رجس در اینجا به معنای نجاست نیست بلکه معنای پلیدی است «ما یتنفر عنه طباع الناس». در قرآن، رجس هم بر اشیاء هم بر افعال، تطبیق داده شده است هرچند اطلاق و استعمال رجس در اعیان و اشیاء بیش از افعال باشد.

سؤال: در «الأوثان» تنفیری نیست؟

جواب: در بعضی چیزها تنفیری است که خود عقلا هم این‌طور می‌فهمند ولی گاهی دین می‌گوید که درواقع اگر شما به همه جهات توجه نکنید، آن وقت جای تنفر است؛ یعنی در آن پلیدی توسعه می‌دهد که خود عقلا می‌فهمند مثل خیلی جاهای دیگر مثل معروف، منکر هم همین‌طور است بعضی از چیزهایی که در شرع معروف یا منکر است شارع معروف و منکر عقلایی را به یک چیزهای جدیدی تعمیم و توسعه داده است. رجس هم همین‌طور است؛ و این هم یک مطلب در رجس است گرچه کاربرد رجس در اعیان و اشیاء بیشتر از افعال و اعمال است ولی در این حدی نیست که بگوییم در اعمال اصلاً رجس بکار نمی‌رود. در آینده با این نکته کار داریم.

۶- «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» قید توضیحی یا قید احترازی؟

نکته ششم «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است. در ادامه رجس، آیه شریفه می‌فرماید که این‌ها پلیدی هستند که از عمل شیطان‌اند و این «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» در حقیقت یک قید توضیحی در ادامه مفهوم رجس است بعید است قید احترازی باشد چون در همه پلیدی‌ها شیطان نوعی دخالت دارد چه در اعمالی که در آن‌ها پلیدی هست چه اشیائی که در آن مضار و جهات ناصحیحی وجود دارد، آن چیزی که پدیدآورنده این عمل است و نقشی در پدیداری آن دارد شیطان است از این باب که شیطان وسوسه می‌کند و انسان را به سمت این گناهان می‌برد یا وسوسه می‌کند که ابزار و ادوات این گناه را تولید می‌کند از این جهت «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ». می‌شود. عمل شیطان در حقیقت وسوسه شیطان است و این قیدی است که آن رجس را توضیح می‌دهد. همه پلیدی‌ها از عمل شیطان



است، عمل شیطان هم وسوسه‌ای است که برای ارتکاب افعال یا ایجاد آلات و ادوات برای ارتکاب معاصی می‌کند.

پس نکته ششم «مَنْ عَمِلَ الشَّيْطَانَ» است.

سؤال: آن دومی هم که گفتید همان افعال، به افعال برمی‌گردد، اگر خود اعیان و اشیاء را در نظر بگیریم که عمل شیطان نمی‌شود؟ خود مثلاً شراب عمل شیطان است؟ وسوسه شیطان است؟
بله باید بگوییم تولیدش، از عمل شیطان است یک واسطه‌ای می‌خورد ولی درست است.

۷- احتمالات «فَاجْتَنِبُوهُ»

نکته هفتم هم «فَاجْتَنِبُوهُ» است راجع به «فَاجْتَنِبُوهُ» سابق هم بحث شد و گفته شد که دو احتمال در آن هست.

- ۱- احتمال اول همین ظاهر اولیه «فَاجْتَنِبُوهُ» است که وجوب، دور شدن هست.
- ۲- احتمال دوم هم حرمت عمل است و برای تأکید می‌گوید اجتناب واجب است. روح آن حرمت عمل است نه وجوب دور شدن از عمل، زیرا از نظر سیاق فقهیه آثار این متفاوت است، یک وقتی می‌گوییم دور شدن واجب است یک وقتی می‌گوییم این کار حرام است که وجوب اجتناب از باب نهی از شیء، امر به ضد شیء است. این دو احتمالی است ممکن است ظاهر اولیه «فَاجْتَنِبُوهُ» را بگیریم که همان وجوب اجتناب است و بگوییم حکم، حکم ایجابی است. ممکن است بگوییم اینجا روح و واقع حکم نهی است یعنی «لا تتركبوا هذا العمل»، منتهی گاهی برای تأکید و تفنن برای عدم ارتکاب عمل در تعبیر می‌گویند «اجتنبوا العمل»، ظاهر این امر است ولی واقع آن نهی است وقتی می‌گوید «اجتنب العمل» یعنی لا تفعله. بعید نیست که عرفاً همین احتمال دوم باشد می‌گوید اجتنب یعنی درواقع می‌خواهد بگوید این کار را نکن منتهی یک نوع تأکیدی در آن هست به‌جای اینکه بگوید این کار را نکن لا تفعل و لا تعمل می‌گوید «اجتنب عنه».

ظاهر و واقع آن چیست؟

دو احتمال دارد.



۱- اجتنبوا به ظاهر اولیه آن همین امر باشد یعنی وجوب اجتناب که حکم اولیه که اینجا آمده است وجوب و نهی تبعی است که ما از فعل درمی آوریم.

۲- احتمال دوم این است که روح و واقع این امر نیست نهی است یعنی حکم اصلی که در مفاد آیه به آن توجه شده است، «لا تعملوا و لا ترتكبوا» است که برای تأکید تفنن در تعبیر شده و گفته شده است اجتنبوا، عرفیت هم دارد خیلی جاها واقعاً نهی است ولی به جای اینکه بگوییم نکن می گوییم خودت را از این کار دور بدار. در آن تأکید است مثل جمله های خبری که تأکیداً به جای امر و نهی، جمله خبری گفته می شود اینجا هم تأکیداً نهی در قالب «اجتنبوا» گفته می شود. ثمره اش تأکید است،

در نکته هفتم احتمال دوم را عرفاً، اقرب و اظهر دانسته ایم و لذا این آیه مفید نهی است.

۸- استفاده حکم الزامی

نکته هشتم این است که امر باشد یا نهی باشد حکم الزامی از آیه بیرون می آید، اولاً به خاطر این صیغه امر یا اگر اشاره به نهی بگیریم به خاطر نهی ای که روح این امر است ظهور این ها در حرمت و الزام است. علاوه بر این نکته حرمتی، امر باشد یا نهی، حرمت آن مفید حرمت تکلیفی و حکم الزامی تکلیفی است که می گوید این کار را نکنید قطعاً یک حکم تکلیفی و تحریم در آیه هست.

علاوه بر ظهور صیغه قرائن دیگری در آیه هست «رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ». «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ». بیش از ده نکته در آیه وجود دارد که همه حکم الزامی مؤکد در آیه است از جمله خود ظهور صیغه، ولی غیر از ظهور صیغه در حکم الزامی، قرائن متعدد دیگری وجود دارد که کاملاً آیه را در حد صراحت در حرمت و حکم الزامی قرار می دهد،

سؤال: «لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ» چه؟

جواب: گر چه «لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ» با این حکم الزامی سازگار است ولی نمی شود گفت قرینت دارد اما چیزهای دیگری در این آیه هست، «رَجَسٌ»، «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، امر که «اجتنبوا» است یا واقع آن که نهی است،

سؤال: عقاب نگفته؟



جواب: لازم نیست عقاب بگوید، ترک گناه دارای درجه است که این قرینه بر الزام نمی‌شود ولی قرینه بر خلافتش هم نمی‌شود.

«لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ» در قرآن در همه موارد فعل مستحب فعل واجب ترک حرام آمده است علاوه بر این نکاتی که اینجا هست نکته مؤکد چهارم «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ». (سوره مائده ۹۱) است تأکید دیگر «وَيَصَدِّكُمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» و همین‌طور «وَعَنِ الصَّلَاةِ» بعد «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (سوره مائده آیه ۹۱) آیا شما از این نهی منتهی می‌شوید، تعبیر «مُنْتَهُونَ» آمده است که نوعی توییح است. «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» استفهام توییحی و استنکاری و است که در آیه آمده است. «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا» در ادامه آیه، «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَيَّ رَسُولُنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». (سوره مائده آیه ۹۲) این‌ها تأکیدی است که در این آیه شریفه آمده است بنابراین حکم الزامی مؤکدی از این آیه استفاده می‌شود.

۹- «میسر» در لغت و روایات

نکته نهم که بسیار نکته اساسی و مهم است که در تکمیل بحث لغت‌شناسی است خود میسر است که خیلی نکته مهمی است، میسر در لغت به دو معنا آمده است.

۱- یکی میسر به معنای فعل قمار هست که گاهی خصوص ازلام و این‌هاست ولی غالب لغت شناسان گفته‌اند مطلق قمار است و بر فعل قمار اطلاق شده است. این یک معنای میسر است که در قاموس و لسان و کتب لغت که در حدود هشت مورد آن می‌پردازیم این مطلب آمده است که همان رهان است و در حقیقت خود آن عمل است.

۲- احتمال دوم این است که میسر به معنای آلات قمار باشد که با آن راهنه و مغالبه انجام می‌گیرد و در بعضی از کتب لغت به این هم اشاره شده است این در حدی که ما در لغت داریم.

در کتب لغت معمولاً اشاره به معنای اول کرده‌اند که میسر یعنی عمل قمار، آن کاری که از مکلف صادر می‌شود در بعضی از کتب اشاره به معنای دوم هم شده است که میسر به معنای آلات و ابزاری است که با آن بازی قمار انجام می‌گیرد.

هر دو در لغت است کلمه میسر که هم بر فعل هم بر ابزار اطلاق شده است در لغت آمده است.

نظر آقای سبحانی در مورد «میسر»



آقای سبحانی در مواهب آورده‌اند که در روایات میسر به سه معنا آمده است و سه کاربرد دارد در لغت هم دو معنا آمده است در روایات گاهی میسر به معنای عمل القمار آمده که کم نیست در روایات در همان باب ۱۰۲ و ۱۰۳ که ایشان هم در کتابشان آورده‌اند میسر به معنای ادوات آمده است می‌فرماید: «ما المیسر؟» امام جواب می‌دهد: «النرد و الشطرنج»، میسر را به نرد و شطرنج که همان ابزار و ادوات است اطلاق می‌کند این دو کاربرد مطابق با دو کاربرد در لغت گاهی به معنای فعل است گاهی به معنای ابزار، در روایات هم گاهی به معنای فعل بکار رفته است در خیلی از روایات به معنای ابزار و ادوات قمار بکار رفته است در یک روایتی در باب ۱۰۲ که حضرت می‌فرماید، میسر را در آن مالی که انسان به دست می‌آورد بکار برده است وقتی قمار می‌کنند یکی عمل قمار است یکی آن ابزاری است که با آن قمار انجام می‌شود یکی هم آن مالی است که برنده از بازنده می‌گیرد، گاهی هم میسر به آن مال اطلاق شده است.

این هم اطلاقات میسر در روایات است که بحث لغوی سابق را با بحث نهم در این آیه تکمیل می‌کنیم. در لغت دو معنا آمده است در روایات همان دو تا به اضافه یک معنای سوم آمده است که در یک روایت وارد شده است و در لغت هم نام و نشانی از آن نیست.

این وضع کاربرد میسر لغویاً و فی الروایات بود.

۳- معنای سوم، مسلم معنای حقیقی نیست یک معنای مجازی است هیچ نامی و نشانی از این معنا در کتب لغت نیامده است که میسر یعنی آن مالی که آدم می‌برد پس این یک کاربرد مجازی است مجازش، خیلی مجاز قشنگی است که میسری که به معنای عمل یا آن ابزار است، به مالی گفته شود که از آن طریق به دست می‌آید، این اطلاق لفظ بر نتیجه کار و میسر به معنای کار است نتیجه آن، مالی است که ردوبدل می‌شود. این که کلمه‌ای از معنای خودش مجازاً به نتیجه‌ای که از آن عمل به دست می‌آید انتقال پیدا بکند، اطلاق مجازی معتبری است. از علاقات مجاز است که در ادبیات و معانی بیان آمده اینجا هم بکار رفته است اینجا هم مجاز است و معنای جدیدی نیست برای اینکه در هیچ یک از کتب لغت نامی و نشانی از آن نیست.

در روایات متعدد بکار نرفته است، حتی یک روایت معتبر هم نیست انحصار ندارد ممکن است یک چیزی در لغت نیامده باشد و ما از راه دیگری بفهمیم و بگوییم معنای حقیقی است، ولی این قطعاً مجاز است حقیقت و معنای جدیدی نیست، برای اینکه هم در لغت‌های متعدد نامی از آن نیست در روایات هم یکجا آمده است که باید دید معتبر است یا نیست پس این احتمال در آیه نیست.



نتیجه بررسی لغت «میسر»

بنابراین معنای سوم کنار می‌رود معنای اول و دوم می‌ماند که میسر به معنای عمل قمار است یا به معنای ابزار، مطلب دیگری که در بین این دو باید گفته بشود این است که اگر ما بخواهیم به کتب لغت اعتماد بکنیم معنای پایه و اصلی همان معنای خود آن عمل و فعل است این چیزی است که اولاً، در همه کتب لغت آمده است و در ادامه گاهی گفته شده است که ربما، این‌طور می‌گویند. پس معنای اول معنای حقیقی است میسر به معنای عمل، معنای حقیقی است هم در تبادلات وجود دارد هم در لغت، نمی‌شود بگوییم معنای حقیقی نیست و از آن عمل، لفظ به ابزار منتقل شده است بعد به آن نتیجه‌ای که به دست می‌آورد منتقل شده است در ظاهر معنای حقیقی اولیه آن عمل بوده است و بعد به آن ابزار منتقل شده است به خاطر اینکه متعلق عمل است. خلافتش خیلی بعید است که بگوییم میسر آلات بوده بعد به عمل گفته‌اند. اگر بگوییم مطابق با همین است میسر به معنای عمل می‌آید پس میسر سه کاربرد دارد، کاربرد سوم ظاهراً مجاز است کنار می‌رود. بین کاربرد اول و دوم هم اولی اصل و حقیقت است. سؤال این است که معنای دوم حقیقی است یا مجازی؟ گرچه غالباً می‌گویند این معنای مجازی است ولی احتمال اینکه مبدل به یک معنای حقیقی هم شده باشد وجود دارد. در روایاتی که در معنای آلات و ادوات داریم متعدد بکار رفته است در کتب لغت هم آمده است بعید نیست بگوییم میسر مشترک لفظی است - یعنی گاهی به معنای عمل قمار بکار می‌رود گاهی به معنای ابزار و ادوات بکار می‌رود - پس میسر سه کاربرد دارد یکی ظاهراً مجاز است، اولی حتماً حقیقت است سومی حتماً مجاز است دومی، ممکن است مجاز باشد ممکن است بگوییم مشترک لفظی است و معنای دوم است.

احتمال مجازیت دارد ولی احتمال حقیقت آن با توجه به اینکه در لغت آمده است در روایات هم بکار رفته است بعید نیست. معنای اول که اصل است، معنای دوم باید بگوییم مجازی است برای اینکه تبدل آن معنا به حقیقت احراز می‌خواهد، بدون آن، عرفاً می‌گویند که تا احراز حقیقت نکند مجاز می‌شود، ولو اینکه این نوع اشتراکات لفظی در لغت زیاد هست اما اینجا در عین حال علی‌رغم لا یبعدی که گفتیم یک اطمینانی به اینکه معنای جدید به عنوان یک معنای حقیقی است حاصل نمی‌شود.

سه نوع تحلیل ارائه شد که سومی حتماً مجاز است و اولی حتماً حقیقت است در دومی هم دو احتمال بود گرچه ابتدا به ذهنمان می‌آمد که شاید به معنای حقیقی، مشترک لفظی شده باشد ولی با تأمل مجدد دیدیم که معنای حقیقی ثانوی احراز نشد و بیشتر با همان مجازیت سازگار است.



اگر ما این تحلیل را در لغت میسر بپذیریم در میسری که در این آیه آمده است -برمی گردیم به آیه - «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ» میسر حتماً احتمال سوم نیست چون معنای مجازی است و قرینه می خواهد که چنین قرینه ای نیست اما بین احتمال اول و دوم، هر دو احتمال هست ممکن است بگوییم میسر معنای فعل و عمل دارد که معنای اول است یا بگوییم معنای ابزار و ادوات دارد که معنای دوم است ممکن هم است کسی بگوید که هر دو که امام رحمة الله علیه هم در بحثشان احتمال این را داده اند که بگوییم میسر استعمال لفظ در اکثر از معنی است در دو معنای حقیقی یا یک حقیقی یا یک مجازی است استعمال لفظ هم در اکثر از معنی، از نظر عقلی و عرفی و این ها جایز است هم ایشان می فرمایند جایز است ما هم نظرم آن این است که جایز است منتهی یک قرینه قاطع و روشنی می خواهد.

پس در این آیه سه احتمال برای میسر هست یکی اینکه مقصود، عمل قمار باشد دو اینکه مقصود ادوات و ابزار قمار باشد سه اینکه مقصود هر دوی آن ها باشد.

سؤال: هر کدام بار معنای خودش را دارد؟

جواب: هر کدام بار معنایی خودش را دارد و نتایج فقهی مهم دارد.

سه احتمال هر کدام چه شواهد و قرائنی دارد ان شاء الله فردا.

سؤال: ببخشید آن مسائل دیگر چیست؟

جواب: یکی از بحث هایم آن همان سیاق است باید ببینیم حالا، هر کدام از این سه احتمال شواهدی دارد

شواهد سه احتمال میسر به معنی القمار یک، میسر به معنی ادوات القمار دو و میسر به معنای جامع و شامل هر

دو معنا سه، هر یک شواهدی دارد که باید آن ها را بررسی کنیم، ان شاء الله در جلسه آینده.

و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین.